

## جغرافیای پراکندگی زبانی در ایران قرن هشتم

### با تکیه بر نزه القلوب حمدالله مستوفی

علی ابوالقاسمی<sup>۱</sup>

#### چکیده

موقعیت قرارگیری سرزمین ایران در جهان به نحوی بوده که محل گذار بسیاری از ایلات و طوایف گردیده است. این قرارگیری بعضاً باعث حملات و چیرگی آن‌ها بر ایران گردیده است. اگرچه بیشتر باشندگان ایرانی را گروه‌های ایرانی زبان تشکیل می‌داده‌اند؛ اما سرزمین ایران در تمامی دوره‌ها و در کنار زبان‌های ایرانی دیگر زبان‌ها و نژادها را نیز پذیرفته است. با تسلط یونانیان، اعراب، سلجوقیان و مغولان عناصر جدید زبانی و نژادی وارد سرزمین‌های ایرانی شد. از یونانیان به غیر از ورود بعضی کلمات به زبان فارسی رد پای چندانی در زبان‌های ایرانی باقی نماند؛ اما تسلط اعراب، ترک‌ها و مغول‌ها هم باعث تاثیرگذاری بر زبان فارسی و هم باعث تغییر بافت زبانی بعضی از قسمت‌های سرزمین ایران گردید. قرن هشتم قمری زمانی است که این تغییرات آغاز شده و ما در کتاب نزه القلوب مستوفی شاهد تغییرات آرام آرام آن هستیم. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اساس قرار دادن اشارات حمدالله مستوفی در کتاب نزه القلوب و تطبیق و کمک گرفتن از دیگر کتب معاصرش به این تغییرات اشاره خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** مستوفی، نزه القلوب، پراکندگی زبانی، فارسی، عربی، ترکی، مغولی.

فلات ایران همواره محل تلاقی نژادها و زبان‌ها و ملت‌های مختلفی بوده است به مصداق دقیق اصطلاح چهارراه مهاجرین را باید به ایران داد این مهاجرت‌ها و حملات گاه از شرق به غرب (مانند آریایی‌ها، ترک‌ها، مغول‌ها و...)، گاه از غرب به شرق مانند یونانی‌ها و رومی، گاه از شمال به جنوب چون خزرها و ترک‌ها و گاه از جنوب به شمال چون مهاجرت عرب‌ها می‌شود. اما به نظر می‌رسد بعد از قدرت‌گیری ساسانیان آن‌ها درصدد برآمدند تا مانع ورود ایلات و طوایف دیگر به داخل ایران شوند، ساسانیان با ایجاد دیوارهایی در مناطق شمال، شمال شرق و شمال غرب مانع ورود ترک‌ها به ایران و با ایجاد حکومت‌های حائلی چون حیره مانع ورود عرب‌ها به ایران گردیدند. همچنین با تثبیت حکومت و دیوانسالاری باعث تثبیت و گسترش زبان‌های ایرانی خاصه زبان پهلوی و دری در ایران آن زمان گردیدند. البته اسنادی دال بر سکونت ترک‌ها، ارامنه، سریانی‌ها، یهودی‌ها خاصه عرب‌ها در زمان اشکانیان و ساسانیان در نواحی جنوب ایران داریم اما این سکونت‌ها به گونه‌ای نبوده که چیرگی و غلبه با آن‌ها بوده باشد (کسروی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). این پیوستگی و وحدت زبان‌های ایرانی را برخی از مورخین بعد اسلام از جمله مسعودی و مقدسی اشاره نموده‌اند. مسعودی در التنبیه و الاشراف و بعد از معرفی ایالات و ولایات ایران درخصوص زبان ایرانیان می‌نویسد: «همه این ولایت‌ها یک مملکت بود پادشاهش یکی بود و زبانشان یکی بود فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۷۳). همچنین مقدسی نیز در کتاب احسن التقاسیم که ایران را به هشت منطقه تقسیم کرده می‌نویسد: «زبان مردم این هشت اقلیم عجمی است برخی از آن‌ها دری و برخی منغلقه (پیچیده) اند و همگی آن‌ها فارسی (ایرانی) نامیده می‌شوند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۷۷). اما با ورود مسلمانان به ایران روند سکونت عرب‌ها در ایران شدت گرفت. عرب‌ها به هنگام فتوحات در بسیاری از شهرهای مفتوحه ساکن شدند بطوریکه کمتر شهری در ایران بوده که اعراب در آن سکونت نداشته‌اند. یعقوبی از مولفان قرن سوم هجری در کتاب البلدان که از یکایک شهرهای ایران نام می‌برد از سکونت عرب‌ها در سیروان، صیمره، حلوان، دینور، قزوین، نهاوند، نیشابور، بخارا، آذربایجان، کرج ابودلف، قم،





اصفهان، فریدن، تیمره، کاشان، ری، طوس، مرو، هرات، پوشنگ و... خبر می‌دهد (یعقوبی، ۱۳۸۱): ۳۵-۵۸، کسروی، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۴۷). با ورود سلجوقیان در قرن پنجم عنصر جدیدی به نام ترکمان وارد حیات اجتماعی و سیاسی ایران گردید. ترکمان‌ها در بسیاری از نقاط ایران از خراسان تا آذربایجان پراکنده شدند و حتی بعد از سقوط سلجوقیان امیرنشین‌های مستقلی از جمله سلغریان فارس، اتابکان آذربایجان، آل شمله، آل پرچم و... در ایران ایجاد نمودند. اگرچه با ورود مغول‌ها بسیاری از ترکمان‌ها به آناتولی مهاجرت نمودند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۰۹).<sup>۲</sup> اما به همراه مغول‌ها گروه‌های بسیاری از ترک‌ها نیز وارد ایران گردیدند این مهاجرت‌ها برخلاف دیگر مهاجرت‌ها باعث تغییر بافت زبانی بسیاری از مناطق ایران گردید. اگرچه در زمان مستوفی هنوز زبان‌های ایرانی در مناطق آذربایجان و عراق عجم چیرگی دارد اما نشانه‌هایی از روند نفوذ زبان ترکی و مغولی در آن دیده می‌شود. مستوفی که از خاندان مستوفی قزوین بود تا سال ۷۴۰ ق به کارهای دیوانی و مستوفی‌گری می‌پرداخت و به مقتضای این امر با شهرهای گوناگون ایران آشنایی گسترده‌ای داشته است. بنابراین وی دست به تألیف کتابی با نام نزه القلوب در سال ۷۴۰ ق می‌زند. مستوفی در این کتاب گزارش‌های منحصر به فردی در خصوص وضعیت اقتصادی، زبانی و مذهبی شهرهای ایران در این دوران ارائه کرده است. مساله اصلی نگارنده در این مقاله بررسی وضعیت و روند تغییرات زبانی در برخی از شهرهای ایران قرن هشتم با توجه به اشارات مستوفی است. در زمینه تغییرات زبانی در ایران کتب و مقالات بسیاری تألیف گردیده است به عنوان نمونه رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان توسط احمد کسروی که در سال ۱۳۰۴ ق نشر نمود. محمد قزوینی، تقی ارانی، نوابی، ریاحی، ادیب طوسی، کارنگ، مرتضوی، مارکوارت، امیل بئر، مینورسکی، هنینگ، ارانسکی، بارتولد، ژیرکوف و... از دیگر نویسندگان و پژوهشگران بودند

۲. مغان ولایتی است واسع از آذربایجان. دهات و آبادی دارد. هر که از اردبیل به تبریز رود این ولایت در طرف راست او واقع شده. مغان گرمسیر است و باقی آذربایجان سردسیر. و ترکمانیه در آنجا منزل داشته‌اند به جهت کثرت علف و خوشی زمستان و حال، تاتار، ترکمانیه را از آنجا بیرون کرده خود در آنجا قشلاق می‌نمایند.



که در خصوص تغییرات زبانی در ایران بالاخص در منطقه آذربایجان قلم فرسایی کردند. اما درخصوص اوضاع زبانی در جغرافیای ایران قرن هشتم کمتر نوشته‌ای وجود دارد.

### نمای کلی از بافت زبانی ایران در قرن هشتم هجری به روایت نزهه القلوب

همانگونه که در بالا اشاره گردید تا قبل از زمان ورود مسلمانان و سلجوقیان به ایران نژادها و قبایل مختلفی در ایران سکونت اختیار کرده بودند اما اکثریت همواره به زبان‌های ایرانی تکلم می‌نموده‌اند. اما با ورود سلجوقیان و مغولان خیل عظیمی از ترک‌ها و مغول‌ها وارد ایران گردیدند. آنچه از مطالعه منابع تاریخی و جغرافیایی عصر ایلخانی، عصر فترت، تیموری، محلی و بعضاً خارجی از جمله سفرنامه‌ها بر می‌آید نشان از آن دارد که در قرن هشتم در کنار زبان بومی ایرانیان دیگر زبان‌ها از جمله عربی، عبری، ترکی و مغولی نیز در سرزمین ایران به حیات خود ادامه می‌دهند. اما این مسئله باعث چیرگی هیچ یک از آن‌ها خاصه در آذربایجان و خوزستان نگشته‌اند. در کرمان قبایل مغول، ترکمان و اعراب، در فارس اعراب و ترکمان، در خراسان مغول‌ها و ترک‌ها در سیستان مغول‌ها و ... ساکن بودند، اما از آنجایی که مستوفی به تمامی آن‌ها اشاره نکرده است ما نیز تنها به شهرها و ایالاتی که مستوفی اشاره نموده خواهیم پرداخت.

#### ۱. عراق عرب

مستوفی عراق عرب را دل ایران شهر خوانده است و به همین خاطر در ابتدای کتاب خود به معرفی آن پرداخته است. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۹) مستوفی حدود عراق عرب را پایان نجد و دریای فارس و ولایت خوزستان و کردستان و دیاربکر دانسته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۹).

#### ۱-۱. کوفه

مستوفی کوفه را ساخته هوشنگ پیشدادی می‌داند که بعد از تخریب سعد ابن وقاص تجدید عمارتش نموده است. مستوفی درخصوص زبان مردم کوفه می‌نویسد: زبان ایشان عربی متغیر گردانیده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۲).

۱-۲. بغداد

مستوفی بغداد را ام البلاد عراق عرب معرفی می‌کند و زبان آن‌ها را عربی مغیر می‌نویسد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۶). البته دیگر منابع معاصر به وجود مغولان قراوناس و اوریات و ترکمان‌ها در بغداد نیز اشاره نموده‌اند (بوداق منشی، ۱۳۸۷: ۱۱۲، خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۵، حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۷۳، خواجه رشیدالدین، ۱۳۸۸: ۶۵، ۷۰).

۱-۳. بصره

مستوفی بصره را از بناهای خلیفه عمر دانسته که توسط امام علی وسیع‌تر گردید. وی درخصوص زبان مردم بصره می‌نویسد: زبانشان عربی مغیرست و فارسی نیز گویند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۰) ابن بطوطه نیز به محله عجم‌ها در بصره اشاره می‌کند که ریاستش با جمال‌الدین بن اللوکی می‌باشد (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۳۰). این گفته‌ها نشان می‌دهد که در قرن هشتم هنوز در بصره زبان فارسی نفوذ داشته است.

۱-۴. حله

مستوفی بانی حله را امیر سیف الدوله صدقه می‌نویسد و زبانشان را عربی مغیر نام می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۲).

۱-۵. بیات

بیات نام ولایتی در محدوده شمال خوزستان، ایلام و قسمت‌هایی از عراق عرب بوده که توسط ترکهای بیات در قرن پنجم یا ششم ایجاد گردیده بوده است. حکومت آن‌ها در قرن ششم توسط اتابکان لر از بین رفت (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۴۴). اما نام ولایت بیات تا قرن دوازدهم وجود داشت مستوفی می‌نویسد: بیات قصبه ایست و بادرایا و باکسایا دو قصبه دیگر است و با چند موضع از توابع بیات است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۱). البته به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در همین زمان منطقه بیات محل سکونت طایفه‌ای از مغولان بنام اربطان نیز بوده است (خواجه رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۷۷).



## ۲. عراق عجم

مستوفی عراق عجم را شامل «نه تومان» و چهل شهر نام می‌برد که حدودش با ولایات آذربایجان، کردستان، خوزستان، فارس، مفازه، قومس و جیلانات پیوسته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۱).

### ۲-۱. سلطانیه

مستوفی بانی سلطانیه را ارغون بن اباقاخان بن هولاکوخان معرفی می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۹). وی در خصوص ویژگی‌های زبانی مردم سلطانیه می‌نویسد: مردم سلطانیه از هر ولایت آمده‌اند و آنجا ساکن شده‌اند از همه ملل و مذاهب هستند زبانشان هنوز یک رویه نشده اما به «فارسی ممزوج مایل‌تر» است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۰).

### ۲-۲. زنجان

مستوفی زنجان را از بناهای اردشیر بابکان معرفی می‌کند و از زبان زنجانیان با عنوان «پهلوی راست» نام می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷).

### ۲-۳. ساوج بلاغ

مستوفی اشاره‌ای به زبان مردم ساوج بلاغ نمی‌کند و تنها اشاره به صحرانشین بودن اهالی آنجا دارد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۹). به نظر می‌رسد منظور مستوفی از صحرانشینان مغول‌ها یا ترک‌ها بوده باشند زیرا نام این منطقه ترکی بوده است.

### ۲-۴. سجاس و سهرورد

مستوفی در خصوص سجاس و سرورد می‌نویسد: در اول دو شهر بوده است و در فترت مغول خراب شد اکنون از هر یک به قدر دیهی مانده و چند دیه دیگر و نواحی جرود و ایجرود از توابع آنست بر جنوب سلطانیه به یک روز راه افتاده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۹). مستوفی در خصوص ویژگی‌های زبانی منطقه ادامه می‌دهد: زیاده از صد پاره دیه است و اکثرش مغول نشین (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۹). مستوفی همچنین از روستایی مغول به نام ستوریق در ولایت ایجرود و گور ارغون در کوه سجاس نام می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۰).

۲-۵. سرجهان

قلعه ای بوده است بر کوهی که محاذی طارمین است بر پنج فرسنگی سلطانیه سپس ادامه می‌دهد "پنجاه پاره دیه از توابع آن بوده و تمامت در فترت مغول خراب شده بود و دیه قهود که مغول آن را صاین قلعه می‌خوانند و ام القرای آنجا است" (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۰). خواجه رشیدالدین فضل الله نیز به سکونت مغولان قراوناس در طارم اشاره کرده است که رهبرشان بوقا نام داشته است (خواجه رشیدالدین، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

۲-۶. کاغذکنان

مستوفی نام اصلی آن را خونج می‌نویسد که به خاطر کاغذهای خوبی که در آنجا تولید می‌کنند به کاغذکنان معروف گشته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۲). وی سپس ادامه می‌دهد "در فترت مغول خراب شده و اکنون چون مغول نشین است و ایشان زراعت می‌کنند آن را مغولیه می‌خوانند" (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۲).

۲-۷. فراهان

مستوفی در اشاره به فراهان اگرچه اشاره‌ای به ساکنان مغولی آنجا ندارد اما در خصوص دریاچه فراهان می‌گوید: در آن ولایت بحیره ایست که آن را مغول چغان ناوور خوانند<sup>۳</sup>. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۶). همچنین مغولان به کره رود تورکان موران می‌گفتند (خواجه رشیدالدین، ۱۳۸۸: ۶۷). این اشارات نشان می‌دهد که مغولان در اطراف آن می‌زیستند. روستایی با نام مغول آباد در جوار فراهان و کره رود وجود داشته که امروزه خراب گردیده است.

۲-۸. نهاوند

مستوفی نهاوند را از تومان همدان به حساب آورده و می‌نویسد: مردم آنجا اکراندند ... و درو خیل اکراد صحرانشین بسیار است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۳).

۳. آذربایجان

بنا به گزارش مؤلف نزهه القلوب، آذربایجان نه تومان است و بیست و هفت پاره شهر و حدودش با ولایت عراق عجم و موغان و گرجستان و ارمنستان و کردستان پیوسته است.

۳ - چاغان (çağan) در مغولی به معنی "سفید" و ناوور (navur) نیز به معنی دریاچه می‌باشد.



دارالملک آذربایجان در این زمان شهر تبریز بوده که بنا به گفته مستوفی «نزه‌ترین و معظم‌ترین بلاد ایران» است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۵).

### ۳-۱. تبریز

مستوفی به هنگام اشاره به شهر ارومیه از زبان مردم تبریز نام می‌برد و می‌نویسد: از میوه‌هایش (شهر ارومیه) انگور خلوقی و امرود پیغمبری و آلوی زرد بغایت خوبست و بدین سبب تبارزه اگر صاحب حسنی را با لباس ناسزا یابند گویند انگور خلوقی بچه در در سوه اندر. یعنی انگور خلوقی است در سبد دریده. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۸). البته مستوفی در قسمت دیگری از کتابش به سکونت مغول‌ها و همچنین ابن بطوطه به سکونت ترک‌ها در شهر اشاره می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۶ ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۱/۲۸۴). همانطور که می‌دانیم تبریز پایتخت ایلخانان بود و طبیعی است که ایلات ترک و مغول در آن سکونت اختیار کرده باشند.

### ۳-۲. طسوج

مستوفی طسوج را در تومان تبریز و قصبه‌ای در دو منزلی غرب تبریز و شمال دریاچه ارومیه می‌نویسد که «سكانش از ترک و تاجیک ممزوج اند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۲).

### ۳-۳. خلخال

مستوفی خلخال را در تومان اردبیل و نام منطقه‌ای می‌داند که دارای چهار ناحیه به نام‌های خاندبیل، سنجبد، انجیل‌باد و هسجین می‌باشد. وی نام خاندان حاکم منطقه خلخال را آقاجریان می‌نویسد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۳). آقاجری نام گروهی از ترکهاست که همراه سلجوقیان به ایران وارد شدند (خواجه رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/۵۴).

### ۳-۴. دراورد

مستوفی دراورد را از تومان مشکین دانسته و از آن به عنوان «قشلاق جمعی از مغول» نام برده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۵).

### ۳-۵. کلیبر





مستوفی کلیبر را جزء تومان مشکین به حساب آورده «که در میان بیشه افتاده و کوهستان بزرگ و قلعه نیکو دارد». سپس در خصوص مردمانش می‌نویسد «مردمش از ترک و طالش ممزوج‌اند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۶).

۳-۶. خوی

مستوفی از خوی به عنوان یکی از تومان‌های آذربایجان نام می‌برد که مردمش ختایی نژاد و خوب صورت‌اند و از آن به نام ترکستان ایران نام می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۷). کلاویخو نیز در سفرنامه‌اش به ترک‌های منطقه خوی اشاره نموده است. (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۵۷). این ترک‌های ختایی نژاد به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب آثار و احیاء می‌نویسد: چون بعضی از ختاییان در خوی مقام ساخته انجا نیز (توکی نوعی ارزن یا گاورس) بکشتند (۱۴۵). البته در این زمان اکثریت مردم خوی را ارامنه تشکیل می‌داده‌اند (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۵۷).

۳-۷. سلماس

مستوفی اشاره‌ای مستقیم به زبان مردم سلماس نداشته اما می‌نویسد مردم سنی پاک دین‌اند و پیوسته با اکراد در محاربه می‌باشند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۷). این اشاره نشان از آن دارد که اکراد در کوهستان‌های اطراف آذربایجان ساکن بوده‌اند و مردم سلماس نیز از کردها نبوده‌اند.

۳-۸. مراغه

مستوفی مراغه را نیز یکی از تومان‌های آذربایجان می‌نویسد و بعد از ارائه اطلاعاتی زبانشان را پهلوی مغیر می‌داند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۰). البته حافظ ابرو چند سال بعد از ترکمانان و مغولان برلاس و سلدوس و اویرات در مراغه نیز نام می‌برد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۶۸، ۵۳۸).

۳-۹. لیلان

مستوفی لیلان را شهری کوچک می‌داند که آبش از رود جغتو است و مردمش ترک هستند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۰).

۴. شروان

مستوفی شروان و گشتاسفی را جدای از آذربایجان دانسته و محدوده آن را از آب کر تا باب الابواب دربند گفته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۶).



## ۴-۱. گشتاسفی

مستوفی گشتاسفی را ناحیه ای در ولایت شروان نامیده که در کنار دریاست. وی زبان ناحیه گشتاسفی را پهلوی به جیلانی بازبسته نامیده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۷).

## ۵. کردستان

مستوفی کردستان را نام ولایتی می‌داند که شانزده ولایت است و و هوایش معتدل و حدودش به ولایات عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۷).

## ۵-۱. شهرزور

مستوفی به هنگام اشاره به شهرزور و به نقل از صورالاقالیم وجه تسمیه شهرزور را به خاطر آن می‌داند که «چون حکامش از اکراد بوده‌اند و هرکه را زور بیشتر بوده حاکم می‌گشته است» بدین نام خوانده‌اند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۸).

## ۵. خوزستان

مستوفی خوزستان را شامل دوازده شهر می‌داند که حدودش با عراق عرب، کردستان، لرستان و فارس پیوسته است وی از شوشتر بعنوان مرکز خوزستان نام می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۰).

## ۱-۶. حویزه

مستوفی حویزه را یکی از شهرهای خوزستان نام می‌برد که هوایش بهتر از دیگر شهرهای خوزستان می‌باشد. وی اشاره می‌کند که در حویزه قوم صابیان بسیارند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۲). مستوفی ساکنان شهر حران را نیز اکثراً از صابیان می‌داند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۲). ابن بطوطه نیز به سکونت «عجم‌ها» در حویزه که به نظر همین صابیان باشند اشاره نموده است (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۶۹).

## ۷. فارس

بر اساس توصیف مستوفی، ملک فارس هم بر است و هم بحر (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۵). ولایت بر، یعنی خشکی فارس، پنج کوره بوده و حدود آن تا ولایات عراق عجم و خوزستان و لرستان و شبانکاره و بحر فارس پیوسته بوده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۶).



ولایت بحر، شامل جزایری بوده که از حد سند تا عمان در بحر فارس واقع بوده‌اند و «از حساب ملک فارس» شمرده می‌شده‌اند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴). در نزه القلوب روایاتی از جغرافیای زبانی این ناحیه نیز وجود دارد.

۷-۱. سیف

به گفته مستوفی سیف نام ناحیه ای است بر کنار دریا همه گرمسیر و بیشتر عرب مقام دارند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۹).

۷-۲. توج

شهر توج نیز بنا بر قول مستوفی "عرب نشین و گرمسیر عظیم است" (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۹).

۷-۳. قلعه تبر

به گفته مستوفی قلعه تبر بر سه فرسنگی شیراز است. وی از حاکم آنجا امیر جلال الدین طیب شاه که ترکمان است نام می‌برد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۹). دیگر نویسندگان نیز به سکونت ترکمان ها در فارس اشاره نموده‌اند (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۲۰۷-۲۰۵ و ۲۴۸).

در ذکر ولایات نصف الشرقيه

سند مملکتی بزرگ است از اقلیم دویم و بلاد بزرگش منصوره و ملتان و لهاور و هیاطله و فرشاور و سرحدهند است، مستوفی در خصوص زبان این منطقه می‌نویسد "اهالی آنجا اکثر زبان فارسی گویند (مستوفی ۱۳۶۲: ۲۵۹).

### نتیجه گیری

براساس معلومات نزه القلوب و دیگر کتب معاصر زمانه تألیف کتاب در ایران آن زمان در کنار زبان‌های بومی ایران به مرور زبان‌های ترکی، عربی و مغولی رواج پیدا نموده است. با توجه به کتاب نزه القلوب مشخص می‌گردد مناطق آذربایجان و خوزستان و عراق عجم هنوز به زبان بومی خود تکلم می‌نمودند و زبان مردم عراق عرب نیز هنوز کامل یکدست عربی نبوده است. همچنین بیشترین پراکندگی مغولان ایران در قرن هشتم هجری در عراق عجم خاصه سجاس و سهرورد بوده و بعد از آن در آذربایجان، عراق عرب، کرمان، سیستان و البته خراسان حضوری فعالانه داشته‌اند. همچنین شاهد گسترش زبان ترکی در برخی نقاط ایران



بالاخص آذربایجان هستیم. در حقیقت اگرچه قبل از دوران مغول خاصه سلجوقیان و غزنویان شاهد حضور ترک‌ها در ایران هستیم اما بیشتر بعد از حمله مغولان دوران گسترش و چیرگی زبان ترکی در ایران است. زبان عربی نیز بیشتر در فارس و عراق عرب نفوذ پیدا کرده است.

### منابع

ابن بطوطه (۱۳۵۹). **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۵). **تاریخ شاهی**، به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی از مولفی ناشناخته، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

بوداق منشی (۱۳۸۷). **جواهر الاخبار**، تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). **حیب السیر**، تهران: خیام.

حافظ ابرو (۱۳۷۲). **زبده التواریخ**، مقدمه تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: نشر نی.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۹۴۵). **مکاتبات رشیدی**، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع لاهور: بی نا.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۸۸). **تاریخ مبارک غازی**، به سعی و اهتمام و تصحیح کارنیا، تهران: نشر پرشش.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳). **جامع التواریخ**، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۶۸). **آثار و احیاء**، متن فارسی در فن کشاورزی، تصحیح منوچهر ستوده و ایراج افشار، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). **آثار البلاد و اخبار العباد**، تهران: امیرکبیر.

کسروی احمد (۱۳۸۸). **شهریاران گمنام**، تهران: انتشارات نگاه تهران.

کلاویخو، گنزاله (۱۳۳۷). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۷). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.  
مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). نزهه القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.  
مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۱). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی تهران: انتشارات مولفان و مترجمان ایران.  
یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۱). البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴.



جدول وضعیت زبانی برخی از شهرهای ایران در قرن هشتم بر اساس اشارات مستوفی

ترکی	مغولی	طالش	صایبان	پهلوی	عربی	کردی
منطقه بیات در خوزستان	سجاس و سهرورد	کلیبر آذربایجان	حویزه در خوزستان	سلطانیه	کوفه	نهایند
طسوج آذربایجان	سرجهان طارم		حران	زنجان	بغداد	شهرزور
آقاجریان منطقه خلخال	کاغذکنان آذربایجان			تبریز	بصره فارسی هم هست	
کلیبر آذربایجان	دراورد آذربایجان			طسوج	حله عراق	
خوی آذربایجان				مراغه	سیف در فارس	
لیلان آذربایجان				گشتاسفی شروان	توج در فارس	
قلعه تیر در فارس						